بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 23 دی 1392.

در جلسه قبل یک نکته ای را عرض کردم آدرس ندادم گفتم که از روایات استفاده می شود که قیاس یک نوع بازگشت به جاهلیّت است این آدرسش را یادداشت فرمایید. جامع الاحادیث جلد 1 صفحه 335 حدیث 519. همچنین صفحه 361 حدیث 569 و صفحه 364 حدیث 574 هم در بحث اینکه جایگاه قیاس به کجا بر می گردد مفید است در آن بحث. این آدرس بحث قبلی.

خب بحث ما در مورد این بود که در آیه شریفه ارث

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ

مراد از اولاد، اولاد مستقیم است یا اعم از اولاد مستقیم و با واسطه. در آیه ارث چند جا کلمه ولد به کار رفته است. یکی همین یوصیکم الله فی اولادکم هست و یکی در مورد فریضه داشتن والدین هست که می گوید اگر فرزند داشته باشد آن میّت والدین فریضه شان یک ششم هست اگر فرزند نداشته باشد و ورثه ابواه فلأمّه الثلث آنجا هم کلمه ولد به کار رفته است. در مورد زوجین هم ولد وارد شده است که اگر میّت ولد داشته باشد سهم اینها یک چهارم و یک هشتم هست و اگر ولد نداشته باشد یک دوم و یک چهارم هست. در تمام این ولد هایی که در این آیات مختلف وارد شده است این بحث است که مراد چیست. در واقع سه یا چهار مبحث هست که اینجا باید ما مطرح کنیم اینها را من به نظرم می رسد که چون اینها بحث اصلی اش ارتباط دارد با خود آیه قرآن ما کل این بحث ها را همین جا بحث کنیم دیگر نگذاریم برای بعد که مسئله بخواهیم دنبال کنیم یک مسئله این است که آیا در مورد نوه، نوه مستقیما باید در نظر بگیرید نوه دختری و نوه پسری را اینکه للذّکر مثل حظ الانثیین در مورد نوه را باید در نظر بگیریم خودش را باید در نظر بگیریم یا مادرش را؟ به تعبیر دیگر پسری که نوه دختری باشد و دختری که نوه پسری باشد اگر با هم جمع شوند پسر بودن نوه را باید در نظر بگیریم یا پسر و دختر بودن مادرشان را؟ همان بحثی که سید مرتضی اینجا مطرح می کند ایشان می گوید نوه دختری پسر سهمش بیشتر از نوه پسری هست که دختر باشد.

سؤال:

پاسخ: نوه دختری که خودش پسر باشد سهمش بیشتر از نوه پسری که دختر باشد. ملاحظه خود نوه را می خواهیم بکنیم. این یک مرحله مرحله دوم اینکه حالا اگر گفتیم که نه، ملاحظه پدر و مادر را می کنیم. نوه سهم پدر یا مادر را می برد. خب حالا که می خواهد سهم مادر را ببرد آیا در موقعی که سهم پدر و مادر را می خواهیم به فرزندانشان قسمت کنیم للذّکر مثل حظّ الانثیین را رعایت می کنیم یا خیر. در نوه پسری اگر می خواهد نوه پسری قسمت شود للذّکر مثل حظّ الانثیین رعایت می شود؟ به خصوص آن چیزی که مورد اختلاف هم هست در مورد نوه دختری است. آیا در نوه دختری قانون للذّکر مثل حظّ الانثیین پیاده می شود یا خیر؟

سؤال:

پاسخ: بله در نوه پسری ممکن است گفته شود و در نوه دختری گفته نشود دیگر. اصلا مورد اختلافی که هست در مورد نوه دختری است می گویند متقرّب به بنت، قانون للذّکر مثل حظّ الانثیین در موردش پیاده نمی شود. این یک بحثی است که اینجا باید مطرح شود. خب این هم دو بحث. یک بحث دیگری اینجا این است که آیا ولدی که فریضه را تغییر می دهد حالا یا تغییر دادنش به این است که از آن حدّ اعلا به حدّ ادنی تبدیل میکند یا نه، اصلا از فریضه دار بودن شخص را خارج می کند. این ولد چون مثلا ولد در مورد والدین در مورد پدر اگر ولد باشد پدر یک ششم ارث می برد. ولی اگر ولد نباشد پدر قرابت بر می شود. دیگر به اصطلاح فرض بر نیست. یا در مورد مادر اگر مادر فرزند باشد یک ششم ارث می برد اگر فرزند نباشد در بعضی از صورت ها یک سوم و در بعضی از صورت ها باز یک ششم که همان فرض حاجب داشتن و حاجب نداشتن مادر هست. پس بنابر این این بحث این است که ولدی که تأثیر می گذارد خلاصه بودن و نبودنش در فریضه دار بودن یک وارث این فرزند، فرزند مستقیم است یا فرزند با واسطه را هم شامل می شود. این یک مرحله و یک جور دیگر این است که گاهی اوقات تأثیرش در اصل فریضه دار بودن نیست. تأثیرش در مقدار فریضه است که فرزند تأثیر می گذارد برای اینکه زوج یک دوم ببرد یا یک چهارم ببرد. یا زوجه یک چهارم ببرد یا یک هشتم ببرد. همه این فرزند ها ولدهایی که در این مسائل مختلف هست مراد فرزند مستقیم هست یا فرزند با واسطه را هم شامل می شود؟ اینها یک سری بحث هایش وابسته به نحوه استظهار از کلمه اولاد در آیه شریفه هست و یک سری بحث هایش در مورد روایاتی هست که در ذیل این بحث ها وارد شده است. ما حالا به نظرم رسید که در همه این مسائل ما بحث را همین جا به طور کامل بحث کنیم دیگر نگذاریم برای آینده. این است که ما روایاتی را که در جلسه قبل شروع کردیم نسبت به آن جلسه اول که این روایات را اینجا آرام آرام می خوانیم و این روایات ممکن است در هر سه چهار مسأله ای که اینجا ذکر کردیم مورد تمسک قرار گیرد من این سه چهار مرتبه را برای همین ذکر کردم که این روایات وقتی که خوانده می شود مدّ نظر باشد که چه مقدار به این روایات می شود تمسک کرد. خب جامع احادیث یک بابی دارد جلد 29 باب انّ اولاد الاولاد یقومون مقام آبائهم عند عدمهم و یمنع الاقرب الابعد و یشارک أبو للمیت. اینها یک عنوانش عنوان خاصی است ولی بعد از روایاتش ممکن است یک گستره ای داشته باشد که خیلی بیشتر از این عنوان هم از آن استفاده شود. روایت اول روایت اسحاق بن عمار بود که در جلسه قبل خواندیم

قَالَ: «ابْنُ الِابْنِ يَقُومُ مَقَامَ أَبِيهِ

این ممکن است بگوییم اطلاقش اقتضا می کند تمام شئوناتی که ولد دارد در هر چهار مسأله ابن الابن جای او است. یعنی نوه هم از جهت حاجبیّت نسبت به سهم اعلا را بکند سهم ادنی و هم از جهت اصل ارث بردن.

سؤال:

پاسخ: نه، یک بحث بحث للذّکر من دارم چه می گویم حاجبیّت. الآن عرض کردم اطلاق قضیه اقتضا می کند که بحث حاجبیّت را شامل شود. آن بحث گذشته آن بحث دیگری بود این را امروز که عرض می کنم آن این است که اطلاق آن اقتضا می کند که همچنانکه فرزند سبب می شود که وجود فرزند سبب می شود که پدر و مادر فرض بر باشند نوه هم سبب می شود که فرض بر باشد مثلا. این یک بحث و یک بحث این است که همچنان که فرزند سبب می شود که زوج و زوجه فرضشان از فرض اعلی به فرض ادنی تبدیل شود، نوه هم همین خاصیت را دارد. آن حالا آن بحثی که مرحوم سید مرتضی داشتند آن بحث تأثیر ندارد حالا ابن الابن یقوم مقام أبیه از این جهت تأثیر ندارد ولی ماممکن است بگوییم که استفاده می شود که خود ابن الابن مستقیما فرض بر نیست. از باب قیام مقام أبیه هست که فرض بر است. یعنی اول ارث را ما باید در نظر بگیریم کأنه به پدرش می رسد و از پدرش به فرزند سرایت می کند. حالا این نکته ای است که خیلی مهم نیست روایات دیگر وجود دارد که آن مطلب رار وشن تر می کند. خب روایت بعدی روایت عبد الرحمن بن حجّاج است که روایت را خواندیم و یک بار دیگر هم می خوانم محم بن حسن الصّفار عن ابراهیم بن هاشم عن صفوان عن خزیمه بن یقطین عن عبد الرحمن بن حجاج عن أبی عبد الله علیه السلام. بحث طریق شیخ طوسی به صفار را بحث کردیم. در سند فقط خزیمه بن یقطین واقع است که مورد بحث است. این خزیمه بن یقطین برادر علی بن یقطین است توثیق صریح ندارد با مبنای روایت صفوان می شود تصحیحش کرد. اگر ما مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی را ثقات بدانیم، خزیمه بن یقطین هم توثیق می شود. این نکته را هم ضمیمه کنم که طبق مبنایی که حاج آقا دارند مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی امامی ثقه هستند صرفا وثاقت را اثبات نمی کنند. ایشان صحت مذهب را هم نسبت به مشایخ اینها قائل هستند بنابر این نسبت به خزیمه بن یقطین ما بنابر آن مبنا باید بگوییم امامی ثقه است و روایت داخل در آن روایت های صحیح می شود نه داخل در روایت های موثّق. خب این بحثش این مقدار. متن روایت این است

قَالَ ابْنُ الِابْنِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ صُلْبِ الرَّجُلِ أَحَدٌ قَامَ مَقَامَ الِابْنِ قَالَ وَ ابْنَةُ الْبِنْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ صُلْبِ الرَّجُلِ أَحَدٌ قَامَتْ مَقَامَ الْبِنْتِ

این روایت اذا لم یکن من سلب الرّجل احدٌ از آن استفاده ای شده است که بعدا در موردش صحبت می کنیم که چطوری از این تعبیر استفاده شده است. خب روایت بعدی روایت حالا دعائم الاسلام را به دلیل اینکه از جهت سندی خیلی معتبر نیست حالا نمی خوانیم همچنین هدایه را که به عنوان روایت مستقل ما اینها را تلقی نمی کنیم می آییم روایت پنجم باب. روایت پنجم باب محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عبارت کافی این است محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان عن عبد الرحمن بن حجاج عن أبی عبد الله علیه السلام در جلسه قبل در مورد محمد بن اسماعیل صحبت کردیم که محمد بن اسماعیل شیخ کلینی، محمد بن اسماعیل نیسابوری هست و توثیق صریح ندارد و توثیق آن با اکثار روایت کلینی از او اثبات می شود. این یک مطلب یا اینکه بگوییم چون طریق به فضل بن شاذان هست و در طریق به کتب ما نیازی به احراز وثاقت واسطه نداریم این هم روش دیگری است برای اثبات اعتبار این روایت. خب این روایت در تهذیب هم وارد شده است. با فضل بن شاذان شروع می شود. الفضل بن شاذان عن صفوان بن یحیی. در مورد تهذیب بحث طریق تهذیب به فضل بن شاذان نیازمند بررسی است بنا بر مبنای آقایانی که در طرق به کتب بررسی سندی را لازم می دانند که البته ما جزو آنها نیستیم. حالا این فضل بن شاذان حالا روی آن مبنایی که هم اجازه بدهید بحث کنیم یک طریقی یک سری طریق به فضل بن شاذان در مشیخه تهذیبین هست یک سری طریق در فهرست شیخ طوسی هست. در مشیخه دو جا طریق شیخ طوسی به فضل بن شاذان ذکر کرده است. یک جا در ذیل طریق به کلینی با تعبیر و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان فقد رویته بهذه الاسانید عن الکلینی یا عن علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان. یک جای آن اینگونه است و یک جا در به صورت مستقل هست و ما رویته عن فضل بن شاذان تعبیر من جمله ندارد. و ما رویته دارد. اینها یک سری بحث هایی در مورد تک تک این طرق هست آنها را در موردش صحبت می کنیم. یک بحث در مورد این است که شیخ طوسی چرا دو گونه طریق دارد؟ یک طریق گفته است و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان. آیا بین تعبیر و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان با تعبیر و ما رویته عن الفضل بن شاذان اینها بینشان فرق هست یا نیست؟ این بحث را من مفصّل در یک مقاله ای بحث کردم و چاپ هم شده است. مقاله ای هست در مجله علوم الحدیث شماره ششم این بحثش آمده است به نام الشیخ الطوسی و مصادر کتابه تهذیب الاحکام اینجا بحثش را مفصل کردم حالا من چکیده آن بحث را اینجا آن مقداری که به این بحث مرتبط است عرض می کنم اگر تفصیل این بحث را بخواهید آنجا مراجعه فرمایید. ما آنجا یک بحثی را عنوان کردیم آن این است که از عبارت مشیخه تهذیب و استبصار در نظر ظاهر بدوی گویا اینجور ممکن است استظهار شود حالا قبل از اینکه این مطلب را بگویم یک مقدمه ای را عرض کنم تا به این بحث بپردازیم. شیخ طوسی در تهذیب و استبصار در اوایل سبکش این بوده است که سند را به طور کامل ذکر می کرده است. از استاد خودش شروع می کرده است تا آخر سند. ولی کم کم از این روش عدول کرده است و اکتفا کرده است به مؤلف مصدری که حدیث از کتاب او اخذ شده است. و طریق به این مصدر و این مؤلّف را در مشیخه تهذیب و استبصار ذکر می کند و همچنین در فهرستش. بحث ما در اینجا نسبت به این قسم دوم است. یعنی وقتی که شیخ طوسی از آن روش اولیه خودش عدول می کند و روش ثانویه ای را اتخاذ می کند و آغاز سند را با مؤلف مصدر حدیث قرار می دهد. خب ظاهر بدوی عبارت شیخ طوسی این است که آن کسی که مؤلّف مصدر هست شیخ مستقیما از کتاب او اخذ کرده است. اگر می گوید که فضل بن شاذان مستقیما کتاب فضل بن شاذان را مقابلش گذاشته است و از آن نقل کرده است ولی یک سری قرائنی در خود مشیخه و خارج مشیخه وجود دارد که نشان می دهد که شیخ طوسی احیانا از منابع با واسطه نقل کرده است. مثل الآن ببینید گاهی اوقات ما مراجعه می کنیم به وسائل عبارت شیخ طوسی در کلینی را نقل می کنیم اسمی از وسائل نمی بریم. می گوییم که کلینی فلان مطلب را گفته است. اعتماد می کنیم به نقل صاحب وسائل از کافی و مطلب را مستقیما به کافی نسبت می دهیم. یک همچین سبکی هم شیخ طوسی داشته است. که در واقع اعتماد می کرده است به نقل بعضی از منابع از مصادر و مطلب را از آن مصادر اولیه نقل می کرده است به این مصدر متوسّط اشاره نمی کرده است. که من این را با عنوان مسلک اخذ به توسط از آن یاد می کنم. مراد از مسلک اخذ به توسط این است که مطلبی را به اعتماد یک مصدری ما نقل کنیم به این مصدر متوسط اسم نبریم و اشاره نکنیم. که این سبکی بود که در میان قدما خیلی رایج بوده است و خیلی هم اثر گذار هست در نحوه شناخت ما نسبت به بعضی از اسناد که حالا نمی خواهم وارد تفصیل آن بحث شوم. یکی از قرائنی که نشان می دهد که شیخ طوسی مسلک اخذ به توسّط را دنبال می کرده است این مواردی هست که تعبیر من جمله تعبیر کرده است. من جمله ما رویته عن الفضل بن شاذان در واقع این اشاره به این است که من بعضی از مواردی را که از فضل بن شاذان اخذ کرده ام مستقیما از کتاب فضل بن شاذان بر نداشته ام. به اعتماد کلینی از فضل بن شاذاان اعتماد کرده ام و آن مطالب را آورده ام. حالا این کلمه من جمله در موارد مکرر در مشیخه تهذیب وارد شده است. این یک نکته را بگویم. مشیخه تهذیب و استبصار عین هم هستند. اگر می گویم مشیخه تهذیب در واقع مشیخه استبصار به همین صورت است عین هم هستند. از اول تا آخر غیر از یکی دو جا اختلافات نسخه ای است و الا اول تا آخر هیچ تفاوتی بین مشیخه تهذیب و استبصار نیست بالکل خود مشیخ است البته مقدمه اش متفاوت است مشیخه تهذیب یک جور است استبصار یک جور دیگر است ولی خود مشیخه تهذیبین یکسان هستند. عرض کنم خدمت شما در موارد متعدد شیخ طوسی تعبیر من جمله ذکر کرده است. این من جمله ها همه در ذیل طریق به صاحبان جوامع حدیثی متأخر است. یک سری جوامع حدیثی بوده است که این جوامع حدیثی مثل کتب صفّار کتب سعد بن عبد الله کافی، و امثال اینها یک جوامع حدیثی بوده اند که از کتب قبلی ها مطالبی را بر می داشتند و در کتاب خودشان منعکس می کردند. نقش بیشتر آنها انتقال دهنده مطالب کتب قبلی در خودشان را داشتند. و این جوامع اینکه می خواهیم، یک جوامع متقدّمی داشتیم مثل جوامع حسن بن محبوب حسین بن سعید ابن ابی عمیر آنها جوامع متقدّم هستند که آن جوامع متقدّم مطالب اصول اولیه را منتقل کرده اند. مثل معاویه بن عمار و سایر اصول اولیه که اصول اولیه کتاب هایی هستند که مسبوق به کتاب نیستند. مطالبشان مستقیما اولین بار در کتاب در آن کتاب ها قرار گرفته است. حالا چه مستقیم از امام معصوم علیه السلام ذکر کنند و چه غیر مستقیم، اصل یعنی کسی است که در عالم کتابت اولین اصل اولین کتاب هستند. جوامع یا مصنّفات آنهایی هستند که بعد از آنها می آیند و مطالب اصول را در آنها منعکس می کنند. این جوامع یک جوامع اولیه ای داشتیم که کتاب های ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، بزنطی، نمی دانم امثال اینها را شامل می شده است فضل بن شاذان و یک سری جوامع اولیه و مصنّفات اولیه هستند. یک مصنّفات ثانویه ای داریم که متأخّر از اینها هستند که کتاب های سعد بن عبد الله محمد بن احمد بن یحیی اشعری محمد بن حسن صفار، کافی از آنها هستند. که از این جور جوامع متأخر تقریبا غیر از کافی چیزی به دست ما نرسیده است یعنی آنهایی که منابع تهذیب هستند از این جوامع متأخّر فقط کافی هست که به طور کامل به ما رسیده است از سایر کتاب ها هم جسته و گریخته بعضی از چیزهایی به ما رسیده است ولی به طور کامل فقط کافی است که رسیده است. از غیر آنها مثلا از محاسن برقی که آن هم جزو جوامع متأخر هست فصل هایی رسیده است ولی اکثر آن به ما نرسیده است. خب در ذیل طریقی که شیخ طوسی به یان صاحبان جوامع متأخر ذکر کرده است، تعبیر من جمله ذکر میکند. مثلا در مورد حسن بن محبوب در مواردی مختلفی شیخ طوسی من جمله ما ذکرته عن الحسن بن محبوب را آورده است. یکی در ذیل طریق به کافی یکی در ذیل طریق به سعد بن عبد الله و یکی در ذیل طریق به صفّار. و مراجعه فرمایید در ذیل طرق مختلف، طرق به حسن بن محبوب را با تعبیر من جمله ما ذکرته ذکر کرده است. یک جا هم تعبیر من جمله نیست. می گوید و ما ذکرته عن الحسن بن محبوب مما اخذته من کتبه و مصنّفاته بعد طریق را ذکر می کند که این عبارت ناظر به این است که آن جایی که من از کتب و مصنّفاتش اخذ کردم طریقم این است ولی جاهایی که به توسّط کتاب های دیگران ذکر کردم که احیانا بعضی مواردی که من حسن بن محبوب را صدر سند قرار می دهم، برگرفته از کتب دیگر است. از کتب و مصنّفات دیگر است و طریق های من این است که خود همین عبارت خودش کاملا مشخّص می کند که طرقی که شیخ طوسی در مشیخه آورده است همه طرق مواردی نیست که مستقیما از آن مصدر اخذ کرده است. بعضی هایش مستقیم هست و بعضی هایش با واسطه است. حالا این را در مورد فضل بن شاذان

سؤال:

پاسخ: حالا چجوری می شود تشخیص داد که کجا مستقیم هست و کجا با و اسطه، عمده اش راه های مختلفی از یکی از کارهایی که من مفصّل دنبال کردم و مقدار کمی از آن را در همین مقاله که قسمت اولش چاپ شد و بقیه اش هنوز دلم می خواهد یک موقعی فرصت کنم و قسمت های مختلف این مقاله را بنویسم ولی هنوز فرصت نکرده ام، این بحث مصدریابی هست. روش هایی که ما می توانیم با آن روش مصدر های حدیث را در احادیث سند دار تشخیص دهیم. خب این روش های خیلی متنوعی وجود دارد و یک بحث بسیار تفصیلی هست که من چندین مقاله در مورد این نوشته ام حالا مقالاتی که نوشته ام نسبت به مطالبی که باید نوشته شود خیلی ناچیز است. در مورد نعمانی یک مقاله نوشته ام. در مورد تهذیب نوشته ام. در مورد کمال الدین یک مقاله نوشته ام اینها چیزهایی هست که چاپ شده است ولی نسبت به آن چیزی که این بحث ها نیازمند است خیلی بحث های طولانی است که یک موقعی اگر فرصت کنم قسمت هایی از آن را باز بنویسم ممکن است بحث هایش بهتر شود. در مورد خصوص تهذیب عمده نحوه شناخت اینکه آیا از یک مصدری اخذ کرده است یا نکرده است مقایسه ترتیب این مطلب با آن کتاب هست. مثلا فرض کنید که خیلی وقت ها احادیث تهذیب را وقتی با کافی مقایسه می کنید مشخص می شود که این احادیث ولو اسم کلینی نیست ولی از کافی گرفته شده است. دقیقا به همان ترتیبی که در کافی احادیث وارد شده است در تهذیب هم وارد شده است که مثال هایی از آن را در همان مقاله تهذیب من آورده ام مراجعه فرمایید مفصل در مورد آن بحث هایی آنجا شده است.

سؤال:

پاسخ: نه کافی ببینید حتما با واسطه کافی نیست. ببینید مطالبی را که شیخ طوسی از حسن بن محبوب اخذ کرده است و حسن بن محبوب را صدر سند قرار داده است بعضی هایش را مستقیما از خود کتب حسن بن محبوب اخذ کرده است این یک که آن تعبیر می کند و ما ذکرته عن الحسن بن محبوب مما اخذته من کتبه و مصنّفاته. بعضی هایش را از کافی مثلا گرفته است و بعضی هایش را از کتاب سعد بن عبد الله گرفته است و بعضی هایش را از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته است بعضی هایش را از کتاب صفّار گرفته است که این مواردی را که از مصادر متوسّط گرفته است با تعبیر من جمله ما ذکرته یاد کرده است. به نظرم شش طریق به حسن بن محبوب دارد که پنج طریق آن من جمله است و یک طریق آن و ما ذکرته عن الحسن بن محبوب مما اخذته من کتبه و مصنّفاته هست. پنج تا طریق ناظر به موارد اخذ به توسط هست و حالا اینها را چطوری می شود تشخیص داد در مورد کافی به دلیل وجود کافی بحث راحت است. ولی در مورد غیر کافی بحث هایش خیلی سخت است من سعی کرده ام با روش هایی اینها را دنبال کنم و خیلی بحث های تفسیری دارد که الآن فرصت پرداختن به آن نیست.

سؤال:

پاسخ: بله تمام اینها ذیلی است. همه اینها طریق های ذیلی ها و من جمله ما ذکرته ذیل طرق دیگر است می گوید طریق من به همان کتاب ادامه اش امثال اینها. حالا این بحث خیلی بحث های تفسیری دارد. در مورد فضل بن شاذان هم دو گونه طریق دارد. یک گونه طریق می گوید و ما ذکرته عن الفضل بن شاذان خب آنها را آورده است. که آخر های مشیخه هست. یکی هم و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان ذیل طریق به کلینی است. ذیل طریق به کلینی می گوید و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان ما رویته بهذه الاسانید عبارتش را شما اگر دوستان به من بگویند من الآن عین عبارتش را

شاگرد:

استاد: و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب این ذیل مثلا کلینی که ایشان ذکر می کند اگر مراجعه فرمایید می بینید که مکرر این طریزق های ضمنی را فقط مال فضل بن شاذان نیست پنج شش تا طریق های دیگر هم هست که با طریق من جمله از آنها یاد شده است. و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم و أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان. خب اینجا هم این اصل مطلب. اما حالا بیاییم در این تک تک این طرق بحث کردن. اینکه شیخ طوسی اول از همین طریق شروع کنیم شیخ طوسی به کافی مراجعه کرده است و یک طریق متکرر کافی را متوجه نحوه طریق نشده است. یکی از بحث های مهمی که ما در بحث اصول الرجال دنبال می کردیم بحث تحویل است. متأسفانه مرحوم شیخ در اینجا یکی از شایع ترین سند های کافی را متوجه نشده است و به هر حال به صورت نادرست سند را فهمیده است. یک سندی هست در کافی فراوان به کار رفته است. علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر. در یک نگاه بدوی ممکن است شخص خیال کند که سند این شکلی است. علی بن ابراهیم از دو نفر نقل می کند از پدرش و محمد بن اسماعیل. این دو نفر که پدر علی بن ابراهیم و محمد بن اسماعیل باشند، از فضل بن شاذان نقل می کنند و فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر نقل می کند. این چیزی هست که بدوا ممکن است به ذهن برسد. ولی مرحوم کلینی برای اینکه این توهم پیش نیاید در خیلی از این موارد یک قید دیگری اضافه کرده است برای اینکه این توهم پیش نیاید. این جوری تعبیر کرده است علی بن ابراهیم و أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر.

سؤال:

پاسخ: یعنی این عبارت را روشن کرده است که راوی از ابن ابی عمیر چندن فر هستند که ما به قرینه کلمه جمیعا و به قرینه سایر اسناد کلینی ما می فهمیم که این سند اینگونه است علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر. سند دیگر محمد بن اسماعیل عطف به أبیه نیست. محمد بن اسماعیل آغاز سند جدیدی است. محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر. پس بنابر این علی بن ابراهیم عن أبیه در طریق فضل بن شاذان واقع نیست. علی بن ابراهیم عن أبیه در طریق ابن ابی عمیر است. مرحوم شیخ طوسی اینجا این سند را به همان سبک ابتدایی اش متوجه شده است. علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن اسماعیل را ما در این محمد بن اسماعیل را عطف به أبیه گرفته است و گفته است که علی بن ابراهیم به طریق پدر و محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان نقل کرده است و چون این طریق بسیار متکرّر است در کافی استظهار کرده است که این طریق به کتب فضل بن شاذان هست. اصل این استظهار درست است که طرق متکرر نشانگر اخذ از کتب است. این اصل استظهار درست است ولی طریق را درست نفهمیده است. این طریق، فضل بن شاذان را کلینی به طریق محمد بن اسماعیل فقط از آن نقل می کند. علی بن ابراهیم عن أبیه به طریق مربوط به ابن ابی عمیر نیست. این عرض کنم خدمت شما حالا برای اینکه شما این مطلب را بهتر متوجه شوید مواردی که محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان در کافی هست کلّش را به صورت کامپیوتری ببینید، خود شما این مطلب را متوجه خواهید شد که بعضی جاها کلینی سند را با محمد بن اسماعیل شروع می کند می گوید محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر. گاهی اوقات می گوید که محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان و علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر. یعنی ترتیبش با آن ترتیبی که معمولا هست را عوض می کند. گاهی اوقات می گوید علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر و گاهی اوقات ترتیب را عوض می کند. شما موارد علی بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان را در کامپیوتر مراجعه کنید یک تمرینی که ببینید خودتان من این را دیگر تکرار نکنم خود شما خواهید دید که به راحتی می فهمید که نحوه فهم سند آن گونه ای نیست که مرحوم شیخ طوسی فهمیده است. ابراهیم بن هاشم این نکته را توجه کنید من بحث را تمام کنم. ابراهیم بن هاشم هیچ جا از فضل بن شاذان روایت ندارد مگر در همین طریق مشیخه که اینجا هست و طریق دیگر مشیخه که حالا آن را هم بعد در جلسه بعد توضیح می دهم. ابراهیم بن هاشم این را هم می توانید جستجو کنید که آیا در غیر مشیخه تهذیبین روایت ابراهیم بن هاشم از فضل بن شاذان را در جایی پیدا می کنید یا خیر؟ این را هم مراجعه فرمایید این هم انشآء الله در جلسه بعد در مورد ادامه این بحث صحبت می کنیم. بنابر این این طریقی که شیخ طوسی اینجا ارائه داده است قسمتی از آن اصلا مربوط به این طریق نیست. علی بن ابراهیم و أبیه این وسط بیخود آمده است و اصلا مربوط به این نیست. این مطلب را هم بگویم به هر حال مرحوم شیخ با توجه به کثرت تألیفات و سرعت عملی که داشته است این گونه اشتباهات به هر حال در موردشان طبیعی است شما نگویید که این جور سند های واضح را چطور مرحوم شیخ متوجه نشده است. به هر حال یک نکته ای که وجود دارد بحث تحویل و تعلیق از بحث هایی هست که در کتاب های قدیمی به عنوان یک رسم دارج بوده است ولی مکتوب نشده بوده است. این است که مرحوم صاحب معالم در مقدمه منتهی و در مواردی از منتهی به این مطلب اشاره می کند که یک سری رسوماتی در میان قدما بوده است این رسومات را یک مقداری از آن قدیم قدیمی ها که چیز شده است گذشته است آنها گاهی اوقات متوجه نشده اند کسانی مثل شیخ طوسی و حتی بزرگانی متوجه بعضی از این رسومات مثل تعلیق تحویل و امثال اینها گاهی اوقات نشده اند و یک سری از مشکلاتی که گاهی اوقات در سند ها رخ داده است ناشی از این قانون است. البته فرمایش مرحوم صاحب معالم کاملا منطقی است هر چند در بعضی از تطبیقاتی که در بحث ایشان هست بحث جدی وجود دارد.

حالا ادامه بحث را در جلسه آینده دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محم و ال محمد